

س - وضعیت فعلی رژیم را چگونه می بینید ؟ چه به لحاظ داخلی و چه بین المللی ؟

ج - رژیم " جمهوری اسلامی " یکی از بحرانی ترین دوران حیات خود را پشت سر می گذارد . به لحاظ داخلی شکست مفتضحانه شعبده بازی ۲ خرداد و پروژه خاتمی که تیر خلاص آن در انتخابات اول اسفند ماه گذشته توسط مردم ایران زده شد ، رژیم را مجبور به وارد شدن در پروسه خطرناک تک پایه شدن کرده است . خطرناک به خاطر اینکه بدلیل ایزولاسیون رو به افزایش راس رژیم در میان نیروهای خودی ( جامعه به کنار ) ، " جمهوری اسلامی " وارد یک پروسه بی بازگشت تجزیه - ریزش نیرو - تلاشی می گردد که نهایتا راه به " فروپاشی " رژیم خواهد برد . این به لحاظ داخلی ، به لحاظ بین المللی نیز مسئله اساسا ماندن یا رفتن " جمهوری اسلامی " نیست ! معضل اساسی این است که چه کسی باید " جانشین " این رژیم گردد !

س - به نظر شما استراتژی آمریکا در منطقه چیست ؟

ج - برای فهم استراتژی آمریکا در منطقه ، ابتدا باید به بررسی " استراتژی کلان " ایالات متحده در ابعاد جهانی آن پرداخت . تشریح مفصل این استراتژی را تا آنجایی که من می فهمم ، به سری مقالات " جنگ جهانی چهارم ، ابزارها و آماجها " وامی گذارم . در اینجا تلاش می کنم که در حد یک مصاحبه معمولی ، مختصرا به توضیح آن بپردازم .

پیروزی قابل انتظار ایالات متحده در " جنگ سوم " موسوم به " جنگ سرد " و فروپاشی " اتحاد شوروی " و لجنزار رفرمیستی موسوم به " اردوگاه سوسیالیستی " معادله قدرت را در دنیا برهم زد . از یکسو برتری بی چون و چرای قدرت نظامی آمریکا و کنترل بی چون و چرای " گردش پول " دنیا توسط " سیستم " حاکم بر این کشور ، شرایط مناسبی را برای تحقق استراتژی کلان " جهان تک قطبی " فراهم آورده بود . از سوی دیگر اما ، اروپای متحد تحت رهبری فرانسه و آلمان ایضا متحد که در دوران " جنگ سوم " در مقابل تهدید " اتحاد شوروی " تمام و کمال متکی و نیازمند قدرت نظامی آمریکا بود ، با از میان رفتن دشمن مشترک ، به صرافت مشارکت در " قدرت " ، به طرح استراتژی " جهان چند قطبی " می پردازد . جدای از اینها یک " ابر قدرت " تازه ، بی سرو صدا در حال شکل گرفتن بود که می توانست به گونه ای جدی تحقق استراتژی " جهان تک قطبی " را بزیر علامت سوال ببرد .

چین کمونیست موفق شده بود که در " تعادل به هم ریخته " حاصل " جنگ سوم " با رفرمیزه کردن " ایدئولوژی " و " سیاست " خود ، نه فقط موج عظیم و نابود کننده ضربه ایدئولوژیکی حاصل از شکست " اردوگاه شرق " را از سر بگذراند ، بلکه با اتکاء به سازماندهی نیروی بی کران انسانی خود ، با " تولید کلان و ارزان " برای فتح " بازار " جهانی نیز خیز بردارد .

به اعتقاد من رویارویی نهایی چین و ایالات متحده به میزان بسیار زیادی سرنوشت آنچه را که من " جنگ چهارم " می نامم ، رقم خواهد زد .

خلاصه می کنم ! تحقق استراتژی " جهان تک قطبی " فقط از طریق وابسته کردن " قطبهای مدعی " به تنها ابر قدرت موجود میسر است . این وابسته سازی از طریق تسلط بر منابع انرژی مورد نیاز قدرتهای مدعی مورد اشاره و بتبع آن " کنترل بازار جهانی " از طریق " تعیین بهای نفت " امکان پذیر است . در همین رابطه بر خلاف ایالات متحده که نیازهای نفتی خود را عمدتا از نیجریه ، ونزوئلا و منابع خارج از منطقه خاورمیانه تامین می کند ، قدرتهای چین ، ژاپن روسیه و اروپا چیزی نزدیک به نود درصد نیازهای نفتی خود را که برایشان جنبه حیاتی دارد ، از منابع موجود در خاورمیانه تامین می کنند . با این حساب سر در آوردن از طرح استراتژیک آمریکا در رابطه با خاورمیانه نیاز به نکات ویژه ای ندارد ! کشاکش فرانسه ، آلمان ، روسیه و چین با آمریکا در مورد جنگ عراق نیز در همین چارچوب بیشتر قابل فهم است .

س - آیا پیروزی دمکراتها در انتخابات آتی ، تغییری در روند اوضاع خواهد داد ؟

ج - مسلماً خیر ! حکایت دو حزب دمکرات و جمهوری خواه در آمریکا ، همان حکایت سگ زرد برادر شغال است ! اساساً سیاست خارجی کشورهای غربی و بویژه ایالات متحده نه توسط این یا آن دولت که از جانب یک شورای سیاست گذاری فرا دولتی تعیین می گردد و دولتها تنها عوامل اجرایی سیاستهای مذکور می باشند . منتها در متدها و شیوه های پیاده کردن این سیاست اختلاف وجود دارد . این واقعیت را چندی پیش " مادلین اولبرایت " وزیر خارجه دولت " کلینتون " نیز بیان کرده بود که اختلاف ما با دستگاه دولتی " جرج بوش " در رابطه با عراق ، نه در محتوا که در شیوه ها و متدها می باشد !

س - و در رابطه با ایران ؟

ج - به نظر من ایران بدلائل متعدد از جمله موقعیت بسیار حساس ژئوپلیتیکی ، تعداد جمعیت ، پتانسیل ایدئولوژیکی ، غیرعرب بودن ! منابع سرشار انرژی بویژه در شمال و دریای مازندران و منابع عظیم آب که در دهه های آینده از ارزشی برابر با منابع انرژی سوختی برخوردار خواهد شد ( که این مسئله خود نیازمند یک بحث جداگانه ای است ) از جایگاه ویژه ای در استراتژی آمریکا برخوردار است . به عبارت دیگر بدون تعیین تکلیف رژیم سیاسی ایران و بدون امکان کنترل کامل بر ایران ، اساساً طرح " خاورمیانه بزرگ " ابتر خواهد ماند ! به همین اعتبار هم هر تحرک سیاسی و موضع گیری تاکتیکی بازیگران اصلی صحنه سیاسی ایران ، لاجرم از یک ظرافت و حساسیت استراتژیک برخوردار می باشد . به اعتقاد من ، نبرد کنونی ما نبرد آلترناتیوهاست !

س - بلافاصله به نقطه مقابل رژیم می آیم. وضعیت اپوزیسیون را چگونه میبینید ؟

ج - واقعیت این است که وضعیت اپوزیسیون " جمهوری اسلامی " در موقعیت فعلی ، وضعیت رضایت بخشی نیست ! یعنی در شرایطی که برای رژیم حاکم هیچ آینده ای متصور نیست ، جای یک آلترناتیو قدر قدرتی که هم توان گره زدن جنبش های اجتماعی را در بالا داشته وهم تمامیت اپوزیسیون " جمهوری اسلامی " را نمایندگی کند ، خالی است !

س - با این حساب " شورای ملی مقاومت " را آلترناتیو جمهوری اسلامی نمی دانید ؟

" شورای ملی مقاومت ایران " تنها آلترناتیو واقعا موجود است . اما نه به این اعتبار که تمامیت اپوزیسیون " جمهوری اسلامی " را نمایندگی می کند . بلکه به این دلیل کامل واضح که به غیر از این " شورا " ، هیچ ائتلاف سیاسی " شکل گرفته دیگری که ادعای جانشینی " جمهوری اسلامی " را داشته باشد وجود ندارد . توجه کنید منظورم اتحاد عمل های گاه به گاه سیاسی برای برگزاری فلان تظاهرات و بهمان فراخوان مشترک نیست ! صحبت از یک ائتلاف سیاسی جدی با یک ساختار مشخص سیاسی و تعریف شده و یک برنامه مدون اعلام شده و خلاصه روابط و مناسبات و گردش کار معلوم است . با این تعریف اگر چه " شورای ملی مقاومت ایران " تمامی الزامات و ویژگی های یک آلترناتیو جدی و واقعی را داراست ، ولی به هیچ وجه تمامیت اپوزیسیون " جمهوری اسلامی " را نمایندگی نمی کند . فکر نمی کنم که خود " شورا " و " مجاهدین " نیز چنین ادعایی داشته باشند ! اگر غیر از این بود که دیگر اساساً نیازی به اعلام طرح " جبهه همبستگی ملی " نبود .

س - ولی گفته می شود که اعلام جبهه همبستگی نه از روی ضرورت زمانی بلکه به خاطر وضعیت مجاهدین بوده است .

ج - اینکه مواضع سیاسی یک جریان سیاسی ، رابطه مستقیمی با وضعیت سیاسی جریان مربوطه دارد ، اصلاً راز سر به مهری نیست ! برای مثال اگر همین مجاهدین به تنهایی امکان تصاحب قدرت سیاسی را می داشتند ، مطمئن باشید که وقت و انرژی مبارزاتی خودشان را برای ائتلاف با دیگران هزینه نمی کردند ! نه فقط مجاهدین ، هر نیروی سیاسی جدی و مصممی که این امکان را داشته باشد ، به خاطر حس نوع دوستی و تعاون بدنبال یک ائتلاف سیاسی ایضا پردردسر نمی رود . اتفاقاً برخلاف تصور بسیاری ، به اعتقاد من این از قضا ، هنر یک نیروی سیاسی است که با اتخاذ " شعارهای مناسب " ، " تاکتیکهای متفاوت " و " سیاستهای ائتلافی نوین " ، وضعیت خود را در جهت مثبت تغییر دهد .

به این ترتیب اگر چه اعلام طرح " جبهه همبستگی ملی " بی تردید بی ارتباط با اوضاع منطقه و وضعیت مجاهدین نبوده است ، با این وصف " پروژه جبهه " عمیقاً ریشه در یک " ضرورت " حیاتی در این مرحله از تاریخ ایران دارد . اینرا خطاب به تمامی افراد و نیروهای غیر وابسته صحنه سیاسی ایران از چپ تا راست می گویم .

**یا ما خود موفق خواهیم شد با پرداخت هر بهایی ، آترناتیوی مستقل ، سکولار و معتقد به حق حاکمیت مردم و صد البته تماما در بیرون رژیم " جمهوری اسلامی " ارائه دهیم و یا از بالای سر ما و مردم ایران ، درست به مانند افغانستان و عراق ، آترناتیو مطلوب ! سر هم بندی خواهد شد . دیر و زود دارد ، سوخت و سوز ندارد .**

با این تفصیل می بینید که از قضا بدلیل همین شرایط و وضعیت منطقه و نه فقط وضعیت مجاهدین ، شکل گیری چنین جبهه ای از چه ضرورت و اعتباری برخوردار است . برای هر آنکس که بفهمد و احساس مسئولیت کند !

س - ولی احساس می شود که مجاهدین در رابطه با مسئله جبهه جدی نیستند و بجای اقدامات عملی در این زمینه تنها به شلیک توپ به زمین حریف اکتفا کرده اند ؟

ج - مجاهدین هر عیب و ایرادی که داشته باشند ، بی تردید جدی ترین نیروی سیاسی تاریخ معاصر ایران هستند . بنابراین مطمئن باشید که تصمیم " شورای ملی مقاومت " مبنی بر اعلام طرح " جبهه همبستگی ملی " به پیشنهاد " سازمان مجاهدین خلق " تصمیمی بغایت جدی بوده است . در رابطه با اقدامات عملی لازم در این زمینه ، نظرات خودم را سال گذشته طی نامه سرگشاده ای خطاب به " سازمان مجاهدین خلق " اعلام داشته ام\* . در پاسخ به پرسش شما باید این را مختصراً بگویم که به اعتقاد من ، بزرگترین اقدام عملی مجاهدین در رابطه با " جبهه همبستگی ملی " ، طرح شعار " رفراندوم " به مثابه تنها فصل مشترک میان دو جبهه " رفرم " و " انقلاب " ، در نقطه کلیدی به رسمیت شناختن " رای مردم " به عنوان یگانه پشتوانه " مشروعیت سیاسی " رژیم جانشین " جمهوری اسلامی " می باشد .

س - مگر هدف از اعلام جبهه همبستگی تلاشی به منظور جمع آوری تمامی نیروهای معتقد به سرنگونی قهرآمیز رژیم نبوده است ؟

ج - اصلاً اینطور نیست ! متأسفانه یکی از دلایل عمده بسیاری از دعوای سیاسی بیش از آنکه ریشه در اختلافات مشخص سیاسی میان نیروها و افراد گوناگون داشته باشد ، حاصل و نتیجه نفهمیدن مواضع یکدیگر می باشد . نه اینکه ما فقط با هم دیالوگ نداریم ، اصلاً نیازی هم به توضیح تئوریک مواضع به ناگهان اعلام شده مان نیز نمی بینیم !

برای جمع آوری نیروهای سرنگونی طلب ، ظرف سیاسی " شورای ملی مقاومت " جدای ایرادات اصولی که به لحاظ برنامه ای و نام دافعه برانگیز " دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی " به آن وارد بوده و هست ، کفایت می کرد ! هدف از طرح " جبهه همبستگی ملی " نه از سر نیاز مجاهدین و شورای ملی مقاومت به پیوستن این یا آن گروه و سازمان ده بیست نفره رادیکال مستقر در خارج کشور و یا این یا آن قطب سیاسی متعلق به دوران " جنگ سرد " بوده است ! بلکه از اساس این طرح رو به سوی داخل کشور و در راستای بستن راه شکل گیری یک آترناتیو استعماری از بالای سر مردم و مقاومت سازمانیافته آنان بود .

هدف ایجاد " ظرف سیاسی " متفاوتی بود که پتانسیل در برگرفتن اکثریت قریب به اتفاق اپوزیسیون جمهوریخواه ، سکولار و مخالف با تمامیت رژیم " جمهوری اسلامی " را داشته باشد . یعنی جریاناتی را هم که سرنگونی قهرآمیز رژیم را به هر دلیل قبول نداشته ولی در عین حال با تمامیت آن مخالف هستند را نیز بتواند در بر بگیرد . یک نگاه دوباره ای به بند دو طرح مصوب شورا در رابطه با جبهه همبستگی بیاندازید . هیچ کجا صحبت از سرنگونی قهرآمیز رژیم " جمهوری اسلامی " نیست . مگر اینکه فکر کنید این مقوله ، تصادفاً از قلم افتاده است ! با این وجود " سرنگونی قهرآمیز " رژیم همچنان خواست مجاهدین و " شورای ملی مقاومت " می باشد . مگر آنکه شورای مزکور طی یک اجلاس رسمی ، رسماً و علناً مصوبه ای مبنی بر تغییر این خواست محوری صادر نموده و سیاست دیگری مثلاً در چارچوب امکان " گذار مسالمت آمیز " را در پیش گیرد .

در رابطه با مجاهدین هم تاکید می‌کنم که هر گونه عقب نشستن از سرنگونی قهرآمیز رژیم در عالم واقع از کانال انحلال " ارتش آزادیبخش ملی ایران " می‌گذرد و لاغیر!

برعکس، مجاهدین با چنگ و دندان، تکرار می‌کنم با چنگ و دندان در تلاشند که این ارتش را بهر قیمت به سلامت از این گردنه عبور دهند. برای هر کسی که به الفبای سیاست مختصر آشنایی داشته باشد، مفهوم سیاسی رژه نظامی اخیر یگانهای غیر مسلح " ارتش آزادیبخش ملی " در مراسم بزرگداشت ۱۹ بهمن سال گذشته، یعنی درست در گرماگرم طرح شعار " فراندوم " به اندازه کافی گویا است.

خلاصه می‌کنم، بر خلاف " شورای ملی مقاومت " که ائتلاف سیاسی سرنگونی طلبان رادیکال می‌باشد " جبهه همبستگی ملی " ظرف سیاسی متفاوتی است که محل تلاقی دو جریان " فرم " و " انقلاب " می‌باشد. در اینجاست که معنای شعار تاکتیکی " فراندوم " نیز قابل فهم است.

**یعنی همان شعاری که پایین ترین مطالبات جبهه انقلاب را با بالاترین مطالبات جبهه اصلاح در چارچوب ظرف سیاسی " جبهه همبستگی ملی " پیوند می‌دهد.**

مفهوم شرکت " شورای ملی مقاومت " در کادر " جبهه همبستگی ملی " بدون دست زدن به ساختار سیاسی آن و موضوعیت نداشتن ادغام " شورا " در " جبهه " را نیز، باز در همین کادر می‌توان فهمید.

س - ولی تازمانی که رژیم پابرجاست و فرو نپاشیده است امکان فعالیت تبلیغاتی برای نیروهای اپوزیسیون وجود ندارد که بتواند برنامه‌های خود را برای فراندوم عرضه نمایند. چگونه در یک جو استبدادی انتظار پیش بردن شعار فراندوم می‌رود؟

ج - اولاً موضوع یک فراندوم فرضی در ایران یک آری و یا نه ساده به نظام " جمهوری اسلامی " با تمامی باندها و جناح‌های آن می‌باشد! درست مثل فراندوم ۱۲ فروردین ۵۸! نه یک کلام بیشتر، نه یک کلام کمتر! بنابراین برای این فراندوم فرضی نیازی به تبلیغات انتخاباتی کسی نیست! آن انتخاباتی که نیاز به فعالیت تبلیغاتی نیروهای سیاسی جامعه دارد، انتخابات مجلس موسسان است که وظیفه تعیین نظام آتی و تدوین قانون اساسی جدید را به عهده دارد. ثانیاً اگر رژیم به قول شما فرو بیاشد که دیگر خود به خود موضوع فراندوم برای تعویض رژیم " جمهوری اسلامی "، موضوعیت ندارد.

س - دلیل واقعی تغییر شکل مبارزه مجاهدین به لحاظ تاکتیکی یا استراتژیک از مبارزه قهرآمیز به مبارزه مسالمت آمیز و روی آوردن به فراندوم چیست؟

ج - معلوم است که این مقوله هنوز نیاز به کار تئوریک بسیار دارد! جای تاسف است که اعضای " شورای ملی مقاومت " تاکنون توان ارائه یک تحلیل منسجم و مدون را چه در رابطه با " جبهه همبستگی ملی " و چه در مورد " فراندوم " از خود نشان نداده‌اند! باری ..... برای تفهیم این مقوله چند سالی به عقب بر می‌گردم. پروسه ورود مجاهدین به میدان ارتباطات دیپلماتیک که بدنبال شروع مبارزه مسلحانه و استقرار رهبری سازمان در اروپا وارد ابعاد کیفی تری شده بود، یک تجربه ضروری را برای مجاهدین به ارمغان می‌آورد و آن ضرورت حیاتی بکارگیری اهرم دیپلماسی انقلابی در راستای تعبیه یک چتر حفاظتی سیاسی به دور مقاومت مسلحانه از سویی و از تیزی انداختن حساسیت‌های بین‌المللی دوران " جنگ سرد " در رابطه با سازمان انقلابی مسلحی که بر خلاف روال متداول در کادر معمول هیچیک از دو اردوگاه موجود قرار نداشت، از سوی دیگر بود.

بدرازا کشیده شدن مقاومت مسلحانه و عدم موفقیت مجاهدین در سرنگون کردن رژیمی که ادامه حیات خود را به میزان حیرت‌انگیزی مدیون کمکها و حمایت‌های استعماری بود، واقعیت نه چندان خوش آیند میزان تاثیر گذاری و نقش کیفی " عنصر خارجی " را در پروسه تغییر رژیم برای مجاهدین عینی تر کرده بود. بدیهی است که استقرار نظامی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس بدنبال جریانات کویت، میزان این تاثیر گذاری را بیش از پیش می‌کند. هشدار رسمی وزارت خارجه آمریکا به دولت عراق مبنی بر جلوگیری از ورود " ارتش آزادیبخش ملی " به خاک ایران در ابتدای شروع عملیات " فروغ جاویدان " که خود را در خودداری عراق در دادن پوشش هوایی نشان داده بود، مشخص می‌کرد که بدون خنثی کردن این " پارامتر خارجی " سرنگونی از خارج اگر غیرممکن نباشد، بسیار سخت تر و خونین تر خواهد بود.

بدینترتیب اساساً خنثی کردن عنصر خارجی دکتترین دیپلماسی مجاهدین و به تبع آن " شورای ملی مقاومت " را در دهه نود میلادی شکل می دهد . در این دکتترین ، میزان پیشرفتهای و موفقیت‌های دیپلماتیک در عین مایه نگذاشتن از اصول ، رابطه مستقیمی با اقتدار نظامی و پیشروی های سیاسی دارد . به همین دلیل هم مجاهدین با پایان دوره پنج ساله تبدیل " ارتش پیاده مکانیزه " به " ارتش زرهی " در سال ۱۳۷۲ ، اقدام به یک تهاجم سیاسی کرده و با گسترش کمی شورا و تبدیل آن به " پارلمان در تبعید " و تشکیل " دولت سایه " و معرفی رئیس جمهور ، نخست وزیر و وزراء این دولت و خلاصه انتخاب سرود " ای ایران " و آرم " شیر و خورشید " ، به محکم کردن پایه های این دیپلماسی می پردازند . جا انداختن و پیشبرد این دیپلماسی به عهده " رئیس جمهور برگزیده مقاومت " گذاشته می شود . مریم رجوی در پاریس مستقر می شود . دفاتر مجاهدین تعطیل و جای آنرا " دفاتر ریاست جمهوری " میگیرند .

بیانیه ۴۱ صفحه ای وزارت خارجه آمریکا نقطه پایانی است بر این دیپلماسی ! پس از سه سال مریم دوباره به میان ارتش باز می گردد . تلاش مجاهدین برای جا انداختن و تثبیت آترناتیو خود در غرب در عین پافشاری بر پرنسیبهای انقلاب نتیجه نمی دهد . سیاست گزاران آمریکا پیچیده تر از آنند که تحت تاثیر تغییر ظاهر مجاهدین قرار بگیرند ! آنان آگاهانه خواهان تغییر محتوایی مجاهدین هستند . چیزی که دیگر به معنای عبور از خط سرخ آنان می بود .

این خط سرخ چه بود . هر آنکس که دستی در آتش انقلاب داشته ، بخوبی می داند که هسته مرکزی و صورت مسئله هر انقلابی ، مقوله هژمونی است . حفظ و حراست از هژمونی " عنصر دمکراتیک - انقلابی " و طریق محقق شدن این هژمونی یعنی اعمال قهر انقلابی همان خط سرخی بود که آمریکایی ها خواهان در نوردیدن آن بودند و مجاهدین نه . به همین دلیل نیز پایان آن دیپلماسی از آغاز قابل گمانه زدن بود ! سیاست گزاران وزارت امور خارجه آمریکا باز شدن درهای " آترناتیو " را به روی بورژوازی ضد انقلابی و تقسیم هژمونی ( اگر نه که واگذاری آن ) را طلب می کردند . مجاهدین درهای شورا را به روی اعضا و هواداران خود گشوده و نام گسترش شورا را روی آن می نهادند . آنان " گذار مسالمت آمیز " را در ایران می پسندیدند . مجاهدین اما بر " ارتش آزادیبخش " پای می فشردند . آروز امکان بازگشت به عراق و ادامه مسیر قبلی موجود بود . امروز اما ، شرایط از جنس دیگری است .

س - منظورتان این است که امروز " رفراندوم " به مجاهدین تحمیل شده است ؟

ج - نه نه ! شعار رفراندوم یک " انتخاب " است . آنچه که تحمیلی است شرایط بیرون شماسست . ۳۰ خرداد ۶۰ هم همینطور بود . فروغ جاویدان هم .

در ۳۰ خرداد خمینی ، " انتخاب " یکی از دو راه را به مجاهدین " تحمیل " کرد . یا تسلیم محض و یا مقاومتی خونین و بهر قیمت . به این معنا " مقاومت مسلحانه " در عین اینکه " تحمیل " دشمن بود ، اما در تحلیل نهایی " انتخاب " مجاهدین نیز بود . می شد که مثل " نهضت آزادی " بقول خود بازرگان " حیات خفیف خانانته " را " انتخاب " کرد . می شد که مثل جریان " توده - اکثریتی " یگراست وارد دستگاه سرکوب " امام خمینی " هم شد . می شد اصلاً " سنجیده و استوار " عقب نشینی به درون توده ها را " انتخاب " کرد ! بهر حال باید " انتخاب " می کردید . بگذریم .....

بر می گردم به بحث بالا ! گفتم که شرایط امروز از جنس دیگری است . امروز " قدرت خارجی مسلط " می خواهد که با دور زدن شما و از بالای سر مردم و مقاومت ایران " آترناتیو مطلوب " ارائه دهد . در این راستا در کنار بستن دست و پای نظامی شما و قفل رهبری سیاستان ، با یک مارک تروریستی ، مشروعیت مبارزاتیتان را نیز به لحاظ بین المللی ، زیر سوال برده است . در این شرایط سه راه جلوی شما باز است . یک راه این است که دسته دسته رزمندگان غیر مسلحان را با پرچمهای سرخ و شعارهای کوبنده " مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا " به جنگ نیروهای اشغالگر بفرستید و دل دشمنان و رقبای سیاستان را خنک کرده و هواداران رادیکالتان را نیز در اتاقهای گرمشان به " به به " و " چه چه " وادارید ! یک راه هم این است که شرایط قدرت مسلط خارجی را بتمام و کمال بپذیرید و حاضر شوید نقش یک " اتحاد شمال " دیگر را برای آمریکا بازی کنید و " رضا " را نیز بجای " کرزای " بالای سرتان حلوا حلوا کنید ! در آنصورت نه تنها یکشنبه از قالب " تروریسم " بیرون آمده و لباس " رزمندگان " آزادی تنان می کنند بلکه بسیار پیشتر از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا ، ورود پیروزمندانه تان به تهران را ، دنیای آزاد ! جشن خواهد گرفت ! در این تردید نداشته باشید .

راه سوم اما ، شکستن بن بست نظامی از طریق راه گشایی سیاسی است ! اگر شما توانستید **هژمونی عنصر دمکراتیک - انقلابی** را در تغییر و تحولات آینده حفظ کنید ، برده اید ! می خواهند از بالای سر شما آترناتیو سازی کنند . شما با ارائه یک **ظرف سیاسی** فراگیر که از یکسو شاه و شیخ را پشت در می گذارد و از سوی دیگر ظرفیت در برگیری **تمامی** اپوزیسیون سکولار و **جمهوری خواه** را داراست ، آترناتیو استعماری احتمالی را به چالش می طلبد . می خواهند با طناب " تروریسم " شما را در پیشگاه گوساله سامری ذبح شرعی ! کنند و با اتکاء به این اهرم فشار ، راه تنفس سیاسی و اقتصادیتان را در غرب ببندند . شما **شعار** مبارزه مسلحانه ای را که نه **عملا** امکان پیشبرد آنرا در شرایط ویژه کنونی دارید و نه اصلا در چند ساله اخیر ( منظور پس از سری عملیات نظامی با استفاده از سلاح نیمه سنگین در شهرها است ) موضوعیت داشته است به لحاظ **تاکتیکی** کنار می گذارید و مناسب ترین **شعاری** را که پتانسیل جذب بیشترین نیروها را در چارچوب همان طرف سیاسی فراگیری که در بالا اشاره شد " انتخاب " می کنید . طرف مقابل استعماریتان را نیز در پهنه سیاسی ، حداقل به لحاظ **حقوقی** خلع دلیل می کنید . می خواهند شما را به لطایف الحیل **زمین گیر** کنند ، شما با این " واکنش سیاسی " خودتان را دوباره جلو می اندازید . به این می گویند " تحلیل مشخص از شرایط مشخص " .

س - یک سوال در مورد شورای ملی مقاومت . آیا بافت این شورا یکی از نقاط ضعف این مقاومت نبوده که از نیروهای جدی تشکیل نشده و اکثرا یا عضو مجاهدین هستند و یا هوادار آنان ؟

ج - چرا ! ولی این مشکل فقط متوجه شورانگیز است ! صحنه سیاسی ایران در تمامیت خود با معضل " نیروی جدی " روبرو هست !

س - دلیل توده ای نشدن جنگ آزادیبخش چه بوده است ؟

ج - آن جنگ آزادیبخشی که باید توده ای شود " جنگ خلق " است و " ارتش آزادیبخش خلق " و نه " جنگ آزادیبخش نوین " و " ارتش آزادیبخش ملی " ! این هم یکی دیگر از مسائلی است که متاسفانه خوب فهم نشده است . به توضیح مفصلتر این استراتژی در بخش چهاردهم از کتاب اول " نگاهی دیگر به انقلاب ایدئولوژیک درونی مجاهدین \* " پرداخته ام . در اینجا بطور مختصر باید بگویم که ارتش آزادیبخش ملی بر خلاف ارتش آزادیبخش خلق که عمدتا از توده های دهقانی تشکیل می شود ، می بایستی که در بر گیرنده آگاه ترین ، فداکارترین و رزمنده ترین بخش خلق باشد و نه **توده های خلق** ! به همین دلیل هم نام دیگری بر استراتژی خود گذاشته است . وظیفه این ارتش در **آغاز** شکستن تعادل قوای نظامی و پاره کردن تور اختناق و باز کردن راه " قیام شهری " بود . بعد از " فروغ " و مرگ خمینی با سپرده شدن مسئولیت سازمان مجاهدین به مریم ، رسالت سرنگونی رژیم نیز با جمله معروف " با همین ارتش آزادیبخش می توان و باید رژیم خمینی را سرنگون کرد " بر عهده " ارتش آزادیبخش ملی " گذاشته می شود و با تغییراتی در استراتژی ، پروسه پنج ساله زرهی کردن این ارتش نیز با مسئولیت مریم آغاز می گردد . خلاصه کنم ! در ذات این استراتژی اساسا توده ای کردن جنگ آزادیبخش در مفهوم کلاسیک آن وجود ندارد .

س - سوال آخرم در مورد رادیو اسرائیل است . آیا شما مصاحبه با این رادیو را درست می دانید ؟ ضمنا ادعا می شود که این رادیو هیچ وابستگی به دولت اسرائیل نداشته و مستقل از آن حرکت می کند . آیا شما هم این ادعا را درست می دانید ؟

ج - بله درست است !! رادیو اسرائیل وابسته به **دولت** اسرائیل نیست ! بلندگوی تبلیغاتی تمامیت یک رژیم ضد انسانی و راسیستی است که اهداف و منافع مشخصی را در منطقه و بویژه در ایران تعقیب می کند . این ادعای خود دست اندرکاران این رادیو هم می باشد . به هر حال اگر پشت این ادعای مضحک اغراض مشخص سیاسی نخواهیده باشد ، مطمئنا شعور سیاسی نخواهیده است ! فکر می کنم پاسخ بخش اول سوالتان را نیز داده باشم .

س - اگر اینطور است پس فرق رادیو اسرائیل با شبکه فاکس نیوز در چیست ؟

ج - فرق چندانی ندارند ! **صاحب** هر دو تا یکی بیشتر نیست ! تفاوت در مخاطبهای آنها است . مخاطبهای دومی مردم آمریکا هستند و مخاطبهای اولی مردم ایران ! من شخصا مصاحبه با رادیو تلویزیون عبری زبان اسرائیل را هم اگر هدف رسانیدن پیامی به مردم خود اسرائیل باشد رد نمی کنم ! بحث من اساسا در رابطه با **بخش فارسی** این بلندگوی استعماری است که با مخاطب قرار دادن مردم ایران به تبلیغ و ترویج خطوط نژاد پرستانه و ضد انقلابی اشتغال دارد .